

مأموریتی برای صلح

(اصل ۴ در ایران)

نویسنده:

ویلیام ای. وارن

مترجمان:

محمدامین نادریان - مینا ناصریان



انتشارات هزاره سوم (نشره)

سرشناسه	: وارن، ویلیام (Warne, William E).
عنوان و نام پدیدآور	: مأموریتی برای صلح: اصل ۴ در ایران / نویسنده ویلیام ای. وارن؛ مترجمان محمدامین نادریان، مینا ناصریان.
مشخصات نشر	: تهران: هزاره سوم اندیشه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۸ص.: مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-600-7306-59-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Mission for peace : point 4 in Iran, [1956]
موضوع	: کمک‌های فنی ایالات متحده -- ایران
شناسه افزوده	: نادریان، محمد امین، ۱۳۶۰ - مترجم
شناسه افزوده	: ناصریان، مینا، ۱۳۴۹ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۴ م۲ و HC۴۷۵
رده‌بندی دیویی	: ۳۳۸/۹۷۳۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۵۲۳۶۸



شرکت هزاره سوم (زیرم)

مأموریتی برای صلح (اصل ۴ در ایران)

ویلیام ای. وارن

مترجمان: محمدامین نادریان - مینا ناصریان

ویرایش تطبیقی: مهرانگیز اشراقی

ویرایش و نمایه: آرمیتا رفیع‌زاده

| طرح روی جلد: آروین رفیع‌زاده • صفحه‌آرایی: هزاره سوم اندیشه |

| لیتوگرافی: آراز • چاپ: غزال • صحافی: علی |

| چاپ اول: تهران ۱۳۹۸ • شمارگان: ۷۵۰ |

| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۶-۵۹-۸ |

| قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان |

| ناشر: شرکت هزاره سوم اندیشه |

| تلفن و نمابر: ۶۶۰۳۷۶۴۸ - همراه: ۰۹۱۲۷۱۷۳۹۲۴ | | تلفن پخش: ۶۶۹۶۵۳۷۷ |

| سایت: www.hsap.ir | آدرس الکترونیکی: hsapub@gmail.com |

| تهران، خیابان دامپزشکی، خیابان غیاثوند، کوچه رضا جانی، بن‌بست کریمی، شماره ۱۲ |

همه‌ی حقوق و امتیاز این اثر ناشر محفوظ است.

این کتاب ترجمه‌ای است از: MISSION FOR PEACE: Point 4 in Iran

به یاد پی

قصه‌ای که زود تمام شد

شاه حسین نادریان

سلیمان ناصریان

مقدمه ناشر

«در یک دیدگاه کلی، تاریخ روایتگر سرگذشت پیشینیان برای اندیشه‌ورزی و پندآموزی کنونیان و آیندگان است. اما هر روایت تاریخی به ناچار با دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی راوی آن درهم می‌آمیزد و چه‌بسا نویسنده برای اثبات دیدگاه‌ها و مدعاهای خود، یا رویدادها و نقش‌آفرینان آن‌ها برخوردی گزینشی می‌کند و تنها آنچه را که به این اثبات مدد می‌رساند، مورد توجه و واکاوی قرار می‌دهد، آن هم از زاویه‌ای که به مقصود او کمک می‌کند. حال هر چه برخورد ایدئولوژیک نویسنده در پوشش و پژوهش تاریخی او بیشتر دخالت کند- به‌ویژه اگر با انگیزه‌های منفعت‌جویانه سیاسی، جناحی و حزبی هم درآمیخته باشد- نتیجه کار او یکجانبه‌تر و از همخوانی با واقعیت فاصله‌دارتر خواهد بود.»^۱

خاطره‌نویسی، از آنجا که نگرش و استنادی شخصی، تجربی و شهودی به تاریخ است، در آن پژوهش علمی تاریخ کمتر راه دارد و به

۱- مهدی حقیقت‌خواه، خون و نفت (خاطره یک شاهزاده ایرانی)، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.

ناچار با دیدگاه‌های طبقاتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نویسنده آن درآمیزی بیشتری دارد، به طوری که می‌توان گفت خاطره‌نویسی نوعی تاریخ‌نگاری شخصی و جانبدارانه است که بیشتر با تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم نویسنده سروکار دارد. اما به هر حال خاطره‌نویسی نکات و ظرایفی را باز می‌نمایاند که در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی دانشورانه کمتر یافت می‌شود.

کتاب حاضر خاطرات ویلیام. ای. وارن، مدیر برنامه اصل ۴ ترومن در برهه‌ای حساس از تاریخ ایران است. اصل ۴ ترومن برنامه‌ای بود که هری ترومن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در سال ۱۹۴۹ برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم که در آن سال‌ها در آسیا، اروپای شرقی و آمریکای مرکزی سریعاً در حال پیشرفت بود، طراحی کرد. در سال ۱۳۳۰ اصل ۴ فعالیت خود را در ایران تحت سرپرستی ویلیام. ای. وارن آغاز کرد. پس از وی کلارک گریگوری جایگزین شد و تا پایان سال فعالیت اصل ۴، یعنی سال ۱۳۳۶، این مسئولیت را در اختیار داشت. اصل ۴ ترومن در هفت سال فعالیت در ایران عمدتاً به دنبال برنامه‌های به‌ظاهر بشردوستانه، اما در باطن کاملاً سیاسی بود. وسیله اجرای این اهداف عملیات فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی به‌ویژه در روستاهای ایران بود. انتقال فناوری، دانش فنی و نوآوری‌های اصل ۴ در آن دوره زمانی باعث شد از فقر و فلاکت مردم در دوران بسیار آشفته بعد از جنگ جهانی دوم کاسته شود. صدها پروژه آموزشی، بهداشتی با بودجه‌های اندکی در ایران اجرا شد که در فصول مختلف این کتاب به آنها اشاره شده است. اصل ۴ هم منابع مالی این پروژه‌ها را تأمین می‌کرد و هم ابزار کار، ماشین‌آلات و متخصصان مربوطه را به ایران دعوت می‌کرد تا آنها اصول کار کردن و طرز بهره‌برداری از ماشین‌آلات را به ایرانیان آموزش دهند. در آغاز

اجرای برنامه اصل ۴، مشاوران و متخصصان آمریکایی با صداقت و صمیمیت دور از انتظاری در روستاهای کشور کار می‌کردند و روش‌های نوین زراعت، باغداری و دامداری را به روستاییان می‌آموختند. اما همراه با سایر اقدامات مخفی و تبلیغات آشکار دولت آمریکا در ایران، افکار عمومی نسبت به حضور این بیگانگان در کشور تغییر کرد و خدمات گروه اصل ۴ نیز در چشم مردم کم‌رنگ شد.

از سال ۱۹۵۳ به بعد و پس از سقوط دولت مصدق، با ورود مشاوران نظامی و ایجاد مراکزی مانند دفتر USIS که به امر تبلیغ می‌پرداخت و بعد از تصویب لایحه کاپیتولاسیون، کم‌کم تغییرات محسوسی در رفتار آمریکاییان ظاهر شد. دیگر از برابری و صمیمیت سابق خبری نبود و نظامیان آمریکایی رفتار نژادپرستانه و استعماری پیشه کردند. عملکرد سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در سقوط دادن دولت قانونی مصدق مردم ایران را شدیداً تحقیر کرد و این رویداد در ضمیر تاریخی مردم ثبت شد. اثر منفی این رویداد چنان عمیق بود که مردم قدرشناس ایران حتی خدمات مفید کارکنان اصل ۴ را به فراموشی سپردند.

به‌طور کلی بررسی‌ها و دلایل موجود نشان‌دهنده عدم موفقیت اصل ۴ در ایران است. علل این امر را می‌توان در عوامل متعددی جست‌وجو کرد:

۱. اولین دلیل مهم در ناکامی طرح‌ها را می‌توان منافع ملی آمریکا دانست. دکتربین ترومن فقط در راستای سیاست خارجی آمریکا، یعنی مقابله با نفوذ کمونیسم شکل گرفت و نه کمک واقعی به کشورهای فقیر. این سخن بیانگر این واقعیت است که بسیاری از طرح‌ها، ضمن عجولانه بودن، تناسبی با شرایط بومی و فرهنگی کشور نداشت. از طرفی آمریکا که نمی‌خواست در اجرای دکتربین ترومن متضرر شود، باید طوری عمل

می‌کرد که در درازمدت به منافع اقتصادی نیز می‌رسید. این موضوع باعث شد تا آمریکا با صدور کالاهای خود، ضمن وابسته کردن کشور به خود، سود هنگفتی نیز از این بابت کسب کند؛ به‌گونه‌ای که طی این دوران «حجم صادرات آمریکا به ایران به بیست برابر صادرات ایران به آمریکا رسید. این در حالی بود که بسیاری از کالاهای صادراتی آن کشور به ایران جزو مواردی بود که نمونه‌ی آن در ایران نیز تولید می‌شد.»^۱

۲. در رابطه با فعالیت‌های کشاورزی نیز اصل ۴ چندان مفید واقع نشد؛ زیرا ساختار کشاورزی ایران با مشکلات سنتی، نظیر مالکیت خصوصی و نظام ارباب‌ورعیتی مواجه بود. از این‌رو، اصلاحات در این زمینه، مبارزه با نظام مالکیت خصوصی و ارباب‌ورعیتی را می‌طلبید که خود، کاری بس دشوار و زمان‌بر بود. همچنین از ابتدای طرح قرار بر این بود که فعالیت‌های مربوطه با مشارکت روستاییان و افراد بومی انجام شود، اما در موارد بسیاری، کارشناسان آمریکایی اعزام و به کار گرفته شدند.

۳. در بُعد اقتصادی نیز کمک‌ها متناسب با وضعیت اقتصادی کشور نبود و از آنجا که پول بی‌حساب و کتاب به اقتصاد تزریق می‌شد، منجر به برهم خوردن تعادل اقتصادی می‌شد. به عبارتی، بسیاری از تصمیمات سرمایه‌گذاری و تجاری بدون برنامه‌ریزی اتخاذ می‌شد و براساس تحلیل هزینه-فایده صورت نمی‌گرفت. در نهایت نیز بسیاری از این تلاش‌ها به بی‌نظمی و سوءاستفاده‌ی مالی از بودجه در سال ۱۹۵۴ ختم شد. علاوه‌بر این، تزریق ناگهانی دلارها و مستشاران آمریکایی به جامعه ایران، که پس از سرنگونی مصدق و امضای قرارداد کنسرسیوم ۱۹۵۴

۱- تاریخ ایران از باستان تا امروز، انتشارات پویش، چاپ ۱۳۵۹، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

صورت گرفت، آشکارا موجب انحراف بسیاری از ایرانی‌ها شد.^۱

۴. در زمینه‌ی بهداشتی نیز سیستم بهداشتی کشور نه‌تنها با نقص برنامه‌ریزی مواجه بود، بلکه دچار کمبود امکانات لازم نیز بود. بنابراین بسیاری از روستاها همچنان از کمبود امکانات بهداشتی و بیماری‌های واگیردار در رنج بودند و عملاً اقدامات در این زمینه بسیار ناچیز و ابتدایی بود.

۵. در رابطه با مسائل نظامی نیز کمک‌هایی جهت تقویت قوای نظامی کشور تعلق گرفت که بیشتر این کمک‌ها پس از کودتای ۲۸ مرداد و به‌منظور استیلا بر منابع نفتی، برای سرکوب نیروهای مردمی و در راستای منافع آمریکا بود.

در مطالعه این کتاب باید به این موضوع توجه داشت که نویسنده آشنایی بسیار محدودی با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی ایران دارد و اطلاعات اندک خود را نیز از طریق افرادی مانند اردشیر زاهدی و دیگر نزدیکان به دربار کسب می‌کرده که از قضا بسیار غرب‌زده بوده‌اند. علاوه بر این، ویلیام وارن در مصاحبه‌ای که در سال ۱۹۸۸ با بنیاد تاریخ شفاهی آمریکا داشته اظهاراتی دارد که با مفاد این کتاب بعضاً در تناقض است. وی به‌طور صریح به برنامه‌های مخفی آمریکا برای سقوط دولت مصدق اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد که سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در ایران دفتری داشته و به دخالت در امور ایران می‌پرداخته است.

اما در مجموع باید پذیرفت که این کتاب درخصوص مقطعی حساس از تاریخ کشور ما نوشته شده است و در آن به رویدادها و وقایع این

۱- رینولدز ولف، لیزا (۱۳۹۲)، «کارکردهای اصل چهار ترومن در ایران»، ترجمه‌ی نینا وباب، روزنامه‌ی *دنیای اقتصاد*، شماره‌ی ۳۱۴۰، بارکد خبر: ۷۸۶۳۲۵.

سرزمین از زاویه دیگری نگاه شده که علاوه بر اینکه می تواند برای خوانندگان بدیع باشد این فرصت را در اختیار تاریخ پژوهان کشورمان قرار می دهد تا این دیدگاهها و ادعاهای تاریخی را به بوته نقد علمی بگذارند.

ناشر

فهرست

دییاجه	۱۵
سخن نویسنده	۲۵
فصل اول: اصل ۴	۲۹
فصل دوم: موافقت‌نامه‌ای برای ایران	۵۳
فصل سوم: الاغ‌ها	۷۹
فصل چهارم: مشقت‌های کمیسیون کابینه	۸۹
فصل پنجم: عقربه‌های زمان به عقب بازمی‌گردد	۱۰۳
فصل ششم: «پرواز ۳۵ هزار جوجه سرخ به ایران»	۱۱۷
فصل هفتم: سی‌ام تیر	۱۳۳
فصل هشتم: شش فرسنگ تا شلمزار	۱۵۱
فصل نهم: یانکی به خانه‌ات برگرد	۱۷۱
فصل دهم: مبارزه برای زندگی	۱۹۷
فصل یازدهم: آب تصفیه‌شده برای نوشیدن	۲۱۷
فصل دوازدهم: گشودن پنجره‌های بهشت	۲۴۵
فصل سیزدهم: چرخه کامل یک پروژه	۲۶۵
فصل چهاردهم: از دهقان تا مالک	۲۷۵

۲۹۷.....	فصل پانزدهم: ماسه‌ها آرام آرام حرکت می‌کنند.....
۳۲۱.....	فصل شانزدهم: دروازه‌هایی به سوی پیشرفت.....
۳۴۷.....	فصل هفدهم: بیست‌وهشتم مرداد.....
۳۶۷.....	فصل هجدهم: نوسازی ایران.....
۳۹۳.....	فصل نوزدهم: خیابان اصل ۴.....
۴۱۵.....	فصل بیستم: همکاری با هیئت‌های دیگر.....
۴۳۱.....	فصل بیست‌ویکم: مدیر کشور به خانه می‌رود.....
۴۴۵.....	نمایه.....
۴۴۹.....	تصاویر.....

دبیاچه

مأموریت برای صلح گزارش موفقیت‌های یک مدیر دولتی، خبرنگار و یک خدمت‌گذار فداکار ملی است. در سال ۱۹۵۱، هری ترومن از ویلیام ای. وارن خواست تا نخستین مدیر برنامه‌های اصل ۴ در ایران باشد. ایران دچار آشفتگی بود. رئیس‌جمهور در نظر داشت اصل ۴ خود را که برنامه‌ای جدید و متهورانه برای پیاده‌سازی پیشرفت‌های صنعتی و علمی ایالات‌متحده در کشورهای در حال توسعه بود، آزمایش کند. این آزمایش در ابعاد همکاری‌های بین‌المللی مناسب وارن بود. اصل ۴ از دولت‌های دریافت‌کننده می‌خواست تا خدمات مورد نیازشان را مشخص کنند. نباید هیچ‌گونه دخالت اقتصادی یا سیاسی خارجی‌ای وجود می‌داشت، و نباید ملاحظاتی با ماهیت سیاسی در نظر گرفته می‌شد. ترومن باور داشت که وارن تنها کسی است که برای این مأموریت از شایستگی کافی برخوردار است.

این دبیاچه بر چاپ دوم کتاب مأموریت برای صلح، بر سوابق،

خدمات و موفقیت‌های ویلیام وارن از نگاه فرزندانش جین، رابرت و مارگارت تمرکز دارد. هدف این دیباچه بررسی خدمات و نقش وی در ایران برای موقعیت شغلی او و زندگی اعضای خانواده‌اش است. بی‌شک تصمیم پدر بیل برای رفتن به ایران، در سال ۱۹۵۱، تأثیر عمیقی بر هر یک از اعضای آن خانواده مرفه در شهر الکساندریا، در ایالت ویرجینیا، در حومه واشنگتن دی‌سی داشت.

ویلیام که در شهر سیفیلد، ایالت ایندیانا در دوم سپتامبر ۱۹۰۵ به دنیا آمده بود، چهارمین پسر از میان پنج پسر خانواده‌اش بود. او ۹۰ سال زیست و در شهر پالواتو کالیفرنیا وفات یافت. زندگی‌اش در نه سالگی، آن هنگام که پدرش شغل تولید بستنی را در سیفیلد رها و به دره امپریال کالیفرنیا برای تأسیس کارخانه تولید لبنیات مهاجرت کرد، دائماً دست‌خوش تغییر بود. هر پنج پسر خانواده لبنیات‌فروش بودند و در دانشگاه کالیفرنیا درس می‌خواندند. تمام آنها تجربه کشاورزی‌شان را در ادامه کنار گذاشتند. بیل برای تحصیل در رشته دستور زبان به مدرسه آلاما رفت و در آنجا در سیزده سالگی اتوبوس مدرسه را راند. سپس به دبیرستان پالتویل یونین رفت. در ادامه، در سال ۱۹۲۳، از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی در رشته زبان انگلیسی فارغ‌التحصیل شد.

در هفت سال پس‌از آن، او به‌عنوان روزنامه‌نگار، نخست در کلکسیکو کرونیکل و سپس آسوشیتدپرس در لوس‌آنجلس و سن‌دیگو فعالیت می‌کرد. در سال ۱۹۲۹، بیل با ادیت ایم. پترسون در پاسادنا کالیفرنیا ازدواج کرد. ادیت که از دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌آنجلس فارغ‌التحصیل شده بود بعدها آموزگار مدرسه شد. وقتی آسوشیتدپرس تصمیم گرفت دفتری را در پایتخت برای پوشش رویدادهای واشنگتن در زمینه مناطق مختلف کشور ایجاد کند، بیل به‌عنوان نخستین نماینده منطقه‌ای غرب از سوی آنها انتخاب شد. تجارب او در زمینه سیستم‌های

آبیاری کشاورزی در دره امپریال باعث شد برنده مأموریت آسوشیتدپرس به‌عنوان متخصص بازسازی، آبیاری و آب شود. وقتی روزولت وزارت کشور را در دوران رکود گسترش داد، بیل به دفتر بازسازی پیوست. او در مطالعه بستر رودخانه میسوری همکاری کرد و سپس تحقیقات آژانس‌های مشترک بستر کلمبیا را هدایت و تحقیقات سنترال‌ولی در کالیفرنیا را سازمان‌دهی کرد. به‌این ترتیب، بیل به مقام دستیار کمیسر ارتقا یافت تا تمرکززدایی دفتر را مدیریت کند.

ترومن سپس او را به‌عنوان معاون وزیر کشور در امور آب‌وبرق برگزید. مسئولیت برنامه توسعه آلاسکا و برنامه ناواجو ایندین از جمله فعالیت‌های او در این دوران بود.

در این زمان بود که دعوت اضطراری ترومن از بیل برای هدایت نخستین تلاش‌های همکاری فنی در ایران و کمک به تثبیت اقتصاد این کشور رخ داد. کتاب مأموریت برای صلح داستان آن دوران است.

هدف مأموریت بیل طی چهار سالی که در ایران بود سازماندهی برنامه‌های توسعه کشاورزی، مشابه آنچه همتایانش در ایالات متحده در مورد بذره‌های اصلاح‌شده، روش‌های جدید کشاورزی و گله‌های دورگه انجام داده بودند و همکاری در برنامه شاه در تقسیم املاک میان روستاییان بود. الاغ‌هایی - که روزنامه‌های کمونیستی حاشیه‌های زیادی برای آن درست کردند - نیز به ایران وارد شدند تا بهره‌وری کشاورزان ایرانی را افزایش دهند.

برنامه‌های مأموریت برنامه‌های بهداشتی را نیز دربرمی‌گرفت که تأسیس مراکز بهداشت روستایی و واکسیناسیون، سیستم‌های توزیع آب در مناطق شهری و سد برای ذخیره و آبیاری در قالب این برنامه‌ها جای می‌گرفت. برنامه سوادآموزی نیز سطح تحصیلات را در کشور ارتقا داد. بورسیه‌های تحصیلی برای بسیاری از ایرانیان برای کارآموزی در ایالات

متحده مهیا شد. آنها با آموختن تکنولوژی‌های جدید آن تکنولوژی‌ها را با خود به ایران آوردند؛ همان‌گونه که بذره‌های اصلاح‌شده پنبه و نیز گاو و گوسفندان اصلاح‌شده به ایران آمد. مدیریت عمومی و مدارس فنی تقویت شد. یک برنامه مسکن برقرار شد. به دهقانان روستایی انگیزه داده شد تا تولید خود را افزایش دهند و مالک زمین شوند. داستان این برنامه‌ها و مردم دلیل بیل برای نوشتن این کتاب در سال ۱۹۵۶ است.

حزب شورشی کمونیست به این اقدامات حمله می‌کرد و این‌گونه القا می‌کرد که برنامه‌های همکاری آمریکا طناب داری است که به دور گردن ایرانیان انداخته می‌شود و تکنیسین‌ها جاسوس و به دنبال کنترل ایران هستند؛ اما مأموریت اصل ۴ موافقت‌نامه‌های خود با دولت نخست‌وزیر، محمد مصدق و پس‌از آن، فضل‌الله زاهدی در زمان حکومت محمدرضاشاه پهلوی را اجرا کرد. مأموریت کمک‌رسانی علی‌رغم اغتشاشات ناشی از قیام مردمی و کودتا، تهدید و بسته شدن اجباری دفاتر منطقه‌ای، همچنان فعال ماند. هرچند خانواده‌هایشان برگردانده شدند. بیل همسرش، ادیت و دخترش، مارگارت، را به کالیفرنیا فرستاد. جین و رابرت نیز برای ادامه تحصیل آنجا را تازه ترک کرده بودند. وقتی که اوضاع سیاسی در ایران آرام شد ادیت و مارگارت به خانه‌شان در تهران بازگشتند تا مأموریت بیل تمام شود.

پس از حدود چهار سال مأموریت در ایران، بیل برای هدایت مأموریت کمک‌رسانی به برزیل - که به آن مأموریت فعالیت‌های ایالات متحده می‌گفتند - انتخاب شد. در برزیل نیز همچنان بر آب، آبیاری و توسعه روستایی و توسعه کشاورزی از میان فعالیت‌های مربوط به همکاری فنی تمرکز داشت.

پس از پانزده ماه ریاست بر این مأموریت، دولت ایالات متحده او را به‌عنوان نیروی کمکی در اختیار سازمان ملل قرار داد تا به بازسازی

کره پس از آتش‌بس سال ۱۹۵۳ کمک کند. بیل تقریباً چهار سال برای تثبیت اقتصاد کره کمک کرد. وی ساخت و بازسازی بیش از دویست پروژه آبیاری را مدیریت کرد. برنامه‌های گسترده آموزشی توسعه اجتماعی، صنعتی‌سازی، زیربنایی، بهداشت عمومی و تأمین کالا به اجرا درآمد. در قالب این مأموریت سیستم آموزش جهانی هم راه‌اندازی شد که اکنون یکی از بهترین‌ها در جهان است. علاوه بر آن، چهار میلیون پناهنده جنگی اسکان یافتند و تغذیه شدند. در این دوره بیش از یک میلیارد دلار در برنامه‌های توسعه کره سرمایه‌گذاری شد.

فرماندار کالیفرنیا، پَت براون، اندکی پس از انتخابش تلگرامی را به بیل ارسال کرد و از او خواست تا از سئول بازگردد و یکی از «سخت‌ترین کارهایی را که داشته» به‌عنوان یک مدیر دولتی ماهر بپذیرد. بیل نخست بخش [وزارت] ماهیگیری و سرگرمی و سپس وزارت کشاورزی را که نیمی از نیروهای رده‌بالای آن در عرض یک سال بازنشسته شده بودند، متحول کرد. در سال ۱۹۶۱، بیل مدیریت وزارت منابع آب را بر عهده گرفت و ساخت پروژه چند میلیارد دلاری آب کالیفرنیا را برنامه‌ریزی و آغاز کرد. این پروژه شامل هشت سد انحرافی برای جذب و ذخیره آب جهت انتقال از طریق کانال پانصد مایلی برای آبیاری دره مرکزی کالیفرنیا به لوس‌آنجلس و نقاط جنوبی برای استفاده کشاورزان و مصارف آب شهری بود. بیل از تجارب خود در دره امپریال با وزارت کشور و برنامه‌های کمک‌رسانی خارجی می‌دانست که آب کالیفرنیای بایر را به یکی از مناطق کشاورزی پرمحصول کشور تبدیل خواهد کرد.

در دوران بازنشستگی، همچنان با اعتقادی راسخ به اخلاق کاری و ارزش‌های مزرعه خانوادگی، بیل مزرعه گردو (رانچو) را در دره ساکرامنتو، در جنوب آپوکر کالیفرنیا، ایجاد کرد. وقتی که باغ او به ثمر

نشست، فرزندانش را ترغیب کرد تا به صورت مشارکتی مزرعه بادامی را در نزدیکی آنجا ایجاد کنند. مسن‌ترین آنها، جین و دخترش، دکتر آن بیدر، اکنون مالک و مدیر این مزارع هستند. جوان‌ترین فرزندش، مارگارت و همسرش، جان مونرو، و خانواده‌شان اقدام به ایجاد باغ بادامی در نزدیکی مزرعه گردو (رانچو) کرده‌اند.

ادیت پترسون وارن، که قبل از بیل و در سال ۱۹۹۳ فوت کرد، نقش فعالی را در ماجراهای خانواده داشت. قبل از آنکه مشاغلش را در خارج از کشور آغاز کند، مدیر مدرسه ابتدایی و رئیس انجمن اولیاومریمان مدارس منطقه الکساندریا بود. وی، همچنین یکی از افراد عالی‌رتبه کلوب دموکراتیک ملی زنان در واشنگتن دی‌سی بود.

این زوج سازمان‌های مدنی بسیاری را هدایت کردند. بیل به تأسیس سازمان بهداشت گروهی در واشنگتن دی‌سی کمک کرد و یکی از نخستین رؤسای آن بود. اکنون سازمان بهداشت گروهی یکی از سازمان‌های حفظ بهداشت ملی مطرح است. بیل در تأسیس یک تعاونی فروشگاه‌های مواد غذایی در الکساندریا نقشی محوری داشت. همسر بیل به سازمان‌دهی و هدایت کلوب بین‌المللی زنان در تهران کمک کرد و نقش مشابهی در برزیل و کره داشت. به‌عنوان یک هنرمند واقعی، ادیت مطالعه و آموزش خود را در زمینه هنر در کشورهای مختلف ادامه داد. در کره به مطالعه نقاشی نزد یک استاد مشهور پرداخت. خوش‌نویسی‌های او در موزه ایالات متحده مورد ستایش قرار گرفته است.

در سال ۱۹۵۲، هنگام عزیمت به ایران همراه خانواده، جیمز وارن تازه از دبیرستان جورج واشنگتن در الکساندریا فارغ‌التحصیل شده بود. خانواده‌اش با کشتی از طریق دریای مدیترانه به بیروت رفتند. بیل آنجا آنها را ملاقات کرد و ترتیبی داد تا جین در دانشگاه آمریکایی بیروت به ادامه تحصیل بپردازد. او سال بعد، پس از گذراندن تعطیلات در ایران،

به دانشگاه نورث‌وسترن رفت. جین با دیوید سی. بیدر، روزنامه‌نگاری از آسوشیتدپرس، رویتر و اوماها وُردل هِرالد، ازدواج کرد. دیوید ریاست دفتر واشنگتن هِرالد را برای ده سال بر عهده داشت. جین در اوماها و واشنگتن یکی از مدیران اجرایی صنعت بیمه قبل از بازنشستگی، در سال ۱۹۹۷ بود. خانواده بیدر دو فرزند به نام جان و آن دارند.

وقتی که خانواده بیل عازم ایران شدند، راب وارن تازه وارد دبیرستان شده بود. او یک سال در مدرسه بین‌المللی در تهران درس خواند. در سال ۱۹۵۳، اغتشاشات و نگرانی از امنیت باعث شد تا وی عازم دبیرستانی در هونولولو شود. راب، بار دیگر، در برزیل به خانواده پیوست تا از اسکولا آمریکانا فارغ‌التحصیل شود. وقتی که در دانشگاه پیرستون درس می‌خواند برای مدت یک تابستان، در کره به خانواده پیوست. تجربه‌های بین‌المللی راب به‌عنوان یک جوان باعث شد تا کاری را در خدمات خارجی وزارت امور خارجه برگزیند. او به آژانس توسعه بین‌المللی پیوست و سپس به وزارت خارجه منتقل شد. در سال ۱۹۶۲، فعالیت خود را در پست مأمور خدمات خارجی، به‌عنوان مأمور توسعه اقتصادی در دلتای مکنونگ در ویتنام، آغاز کرد. شغلش به‌عنوان مأمور و مشاور اقتصادی در خدمات خارجی او را به آرژانتین، بلژیک، فرانسه و جامائیکا کشاند. راب اکنون ریاست مؤسسه اقتصادی کره در آمریکا را برعهده دارد که درخصوص موضوعات اقتصادی آسیای شرقی فعالیت می‌کند. او با سوزانا لودویگ هسل ازدواج کرده و دو فرزند، به نام‌های رابین و بیل دارد.

مارگارت هنگام جدا شدن از مدرسه ملی در ویرجینیا و عزیمت به ایران فقط شش سال داشت. او بین خانه‌هایش در کالیفرنیا و کشورهای خارجی، بسته به شرایط امنیتی، بارها تغییر مکان داد. در واکنش به شرایط اضطراری غیرمنتظره، او و مادرش سه بار عرض کره زمین را

پیموده بودند. مارگارت بالاخره پس از پذیرفته شدن در کالج واسار در سال ۱۹۶۲، از نظر جغرافیایی در یک نقطه ساکن شد. مارگارت پس از واسار درجه کارشناسی ارشد را در جامعه‌شناسی توسعه از کالج کشاورزی دانشگاه کرنل دریافت کرد. او با جان دبلیو مونرو، مهندس برق و مدیر اجرایی شرکت هیولت پاکارد، ازدواج کرد. آن‌ها دو فرزند به نام جان و چاک دارند. در پانزده سال گذشته، مارگارت مدیر برنامه‌ریزی شهر بارلین گیم کالیفرنیا بوده است.

تجربه کودکی بیل از مهاجرت به کالیفرنیا و زندگی با خانواده‌هایی که در مزارع رعیتی برای ادامه زندگی در دره امپریال خشکیده تلاش می‌کردند تعهد او را به خدمات عمومی، توسعه اجتماعی و توسعه منابع آب شکل داد. شغل او در بقیه زندگی‌اش عمدتاً بر کشاورزی، خدمات فنی، توسعه آب و برنامه‌ریزی اجتماعی متمرکز بود.

او یکی از «بزرگ‌ترین سدسازان ملی» بود که در ساخت سدهای هوور، گراندکولی و اورویل و سیستم‌های تأمین‌کننده آب مخازن آنها، بهبود بهره‌وری و استاندارد زندگی جوامع بسیاری نقش داشته است. او به‌عنوان یک مدیر حرفه‌ای، عضو ارشد آکادمی ملی مدیریت عمومی شد. مقالات متعدد و همچنین دومین کتاب را درخصوص تاریخچه دفتر بازسازی نوشت. به درجه دکترای افتخاری از دانشگاه‌های یانسی و ملی سئول در کره دست یافت و نشان‌های افتخار متعددی از جمله سازمان ملل، وزارت کشور و آژانس توسعه بین‌المللی دریافت کرد. همچنین از شاه ایران نشان تاج دریافت کرد.

سفرهای پرماجرایی بیل زندگی فرزندانش را شکل داد و هر سه ابعادی از فعالیت‌های او را در زمینه خدمات عمومی، کشاورزی، برنامه‌ریزی اجتماعی، نویسندگی و روزنامه‌نگاری دنبال کردند. نوادگان بیل نیز در همین مسیرها حرکت کرده‌اند. به‌زودی یکی دیگر از نوادگان

وارن متولد می‌شود. اکنون نوادگان او بسیار جوان‌اند اما بی‌شک آنان تأثیر او را در زندگی خود، همچون دیگر نیاکان‌شان احساس خواهند کرد. روستاییان، کشاورزان، متخصصان مدیریت عمومی و سیاست‌گذاران دولتی جهان از فداکاری‌ها، بینش و کمک‌های او بهره برده و تأثیر پذیرفته‌اند. خانواده‌اش بر نفوذ و تأثیر وی بر زندگی‌شان شهادت می‌دهند.

جین وارن بیدر - ویلیام رابرت وارن - مارگارت وارن مونرو
اکتبر ۱۹۹۸



سخن نویسنده

این کتاب برای روشن شدن یکی از مراحل اخیر تاریخ و گزارش به مردم ایالات متحده آمریکا در خصوص نظارت بر یک هزینه ملی نوشته شده است. اقدام مهمی که در این کتاب توصیف شده است، حاصل تلاش برابر مردان و زنان آمریکایی و ایرانی بوده است. افرادی که در این کتاب از آنها سخن به میان آمده، افرادی بوده‌اند که یا به‌طور مستقیم در این کار کمک کرده‌اند یا بر آن تأثیر داشته‌اند، اما کارهایشان را در بوق و کرنا نکرده‌اند. گفتنی است در این میان رویدادها و پروژه‌های دیگری نیز می‌توانستند با اثربخشی برابر یا همانند در قالب تجربه ما و کلیت این مهم برگزیده شوند که بی‌شک، در این صورت عواملان دیگری با حقی برابر معرفی می‌شدند.

این کتاب بر اساس آنچه دیده‌ام و به یاد می‌آورم روایت شده و این روایت، صرف‌نظر از محدودیت توانایی من به‌عنوان یک گزارشگر، چیزی جز حقیقت نیست. نقل‌قول‌های مستقیم به نحوی آورده شده که گویی زبان انگلیسی، تنها زبان گفت‌وگوها بوده؛ اما این‌گونه نیست. در بسیاری از موارد ارتباط من از طریق مترجم‌هایم، آقایان اردشیر زاهدی، رضا انصاری و محمود مقدم بوده است. برخی از شخصیت‌های ملی، همچون دکتر مصدق، سپهد زاهدی و وزیر جعفری، که نام‌شان در کتاب آمده، انگلیسی صحبت

نمی‌کردند و بیشتر مردم فقط به فارسی یا یک گویش محلی حرف می‌زدند. من هیچگاه زبان رسمی ایران را یاد نگرفتم اما با برخی کلمات، اصطلاحات و عبارات آشنا شدم.

تلاش برای نگارش این اثر در اثنای ترک کشورم برای انجام مأموریت‌های خارجی، به‌عنوان ویزیتور فیلیپس در کالج هاورفورد پنسیلوانیا، انجام شده است. بدون لطف فراوان رئیس کالج، آقای گیلبرت اف. وایت، برای دعوت از من و تأمین هزینه‌ها، انجام این کار برایم ممکن نبود. همچنین سپاسگزاری و قدردانی خود را از کارکنان مأموریت عملیات ایالات متحده در ایران که هنگام ترک آنجا، نامه‌های دولتی و گزارش‌ها را به من ارائه دادند، ابراز می‌دارم. از این اسناد همواره به‌عنوان منبع استفاده کرده‌ام. بدون این لطف کارکنان، مرور سریع و دوباره رویدادها ممکن نبوده و این کتاب نمی‌توانست در زمان موجود تکمیل شود. مدیون خانم آن. رُز برای تشویق و پیشنهاداتش، خانم دورُسی جی. بروئیک و دوشیزه اِلسی ای. هارتمن به خاطر ساعت‌ها و ساعت‌ها کار برای نمونه‌خوانی هستم.

املای انگلیسی مکان‌های ایرانی و نام‌های درست - و بیشتر کلمات دیگر - به‌صورت آزاد انجام شده است. ایران که برای من به‌عنوان یک نوآموز مکانی آرمانی بود، برای نوشتن مایه رنج و گرفتاری‌ام شد. در آنجا بین استفاده از "A" یا "I" یا "O" یا "E" یا "U" فرقی وجود ندارد. در مواردی از گزارش‌های رسمی از تهران، در مرور دوباره نام روستایی که بر اثر زلزله ویران شده بود با املاهای مختلف "Torood"، "Toroud"، "Tarud" و "Taroud" مشاهده می‌شد. البته همه این اسامی مختلف همیشه مربوط به یک جا بود و هیچ‌یک از کارکنان از این کاربرد متفاوت سردرگم نمی‌شد. این درست همان چیزی بود که من به‌عنوان یک بچه‌مدرسه‌ای تلاش

می‌کردم تا به معلم املایم نشان دهم. تا وقتی خواننده می‌تواند منظور را حدس بزند، تفاوت املایی چه فرقی می‌کند؟ هیچ راهنمای معتبری برای ترجمه کلمات ایرانی به انگلیسی وجود ندارد. حداقل چهار حرف بی‌صدای فارسی معادل انگلیسی نداشت و در نوشته‌های فارسی همه حروف صدا دار انگلیسی یا بیشترشان حذف می‌شد. هدف از این نوشته آگاهی دادن به خوانندگان است که نام مکان‌ها، افراد و دیگر کلمات مرجع ممکن است با نامی که در جاهای دیگر آمده یکسان نباشد. به‌طور مثال، من به‌عنوان نویسنده باید از میان نام‌های “Karadj”، “Keraj”، “Kerej”، “Keradj”؛ “Radgi”، “Rajy”، “Ragi”؛ “Tadjrish” یکی را انتخاب کنم. تنوع تقریباً در خصوص اسامی مکان‌ها بی‌نهایت است؛ اما به‌هرحال تلاش کردم تا املایی را انتخاب کنم که نزدیک‌تر و آشنا تر - علی‌رغم مشکلات نوآموزی‌ام - بوده و سازگارتر به نظر می‌رسید.

بی‌تردید دیدگاه‌های ارائه‌شده مربوط به خودم است، مگر آنکه مأخذ آن ذکر شده باشد. همگی نقطه‌نظرات مرا نشان می‌دهند. اگرچه من خود درگیر مسائل بودم، این دیدگاه‌ها به‌طور کامل با یک رویکرد عینی حاصل نشده است. حداقل آنها نتیجه مشاهدات و اندیشه‌هایم هستند؛ اما به‌هرحال یک خواننده نیازی نیست یک کارآگاه باشد تا این حقیقت را درک کند که من از ابتدای این ماجرا ایمانی قوی به برنامه و نگاهی دوستانه به ایران داشتم. امیدوارم به‌عنوان یکی از کارمندان دولتم این حق را یافته باشم که بگویم فرای تمام ملاحظاتی که در اینجا وجود دارد خدمتی را به ایالات متحده ارائه کردم. کتاب من به‌خوبی این ارزش را نشان می‌دهد و فکر نمی‌کنم با آن تناقضی داشته باشد.

ویلیام ای. وارن